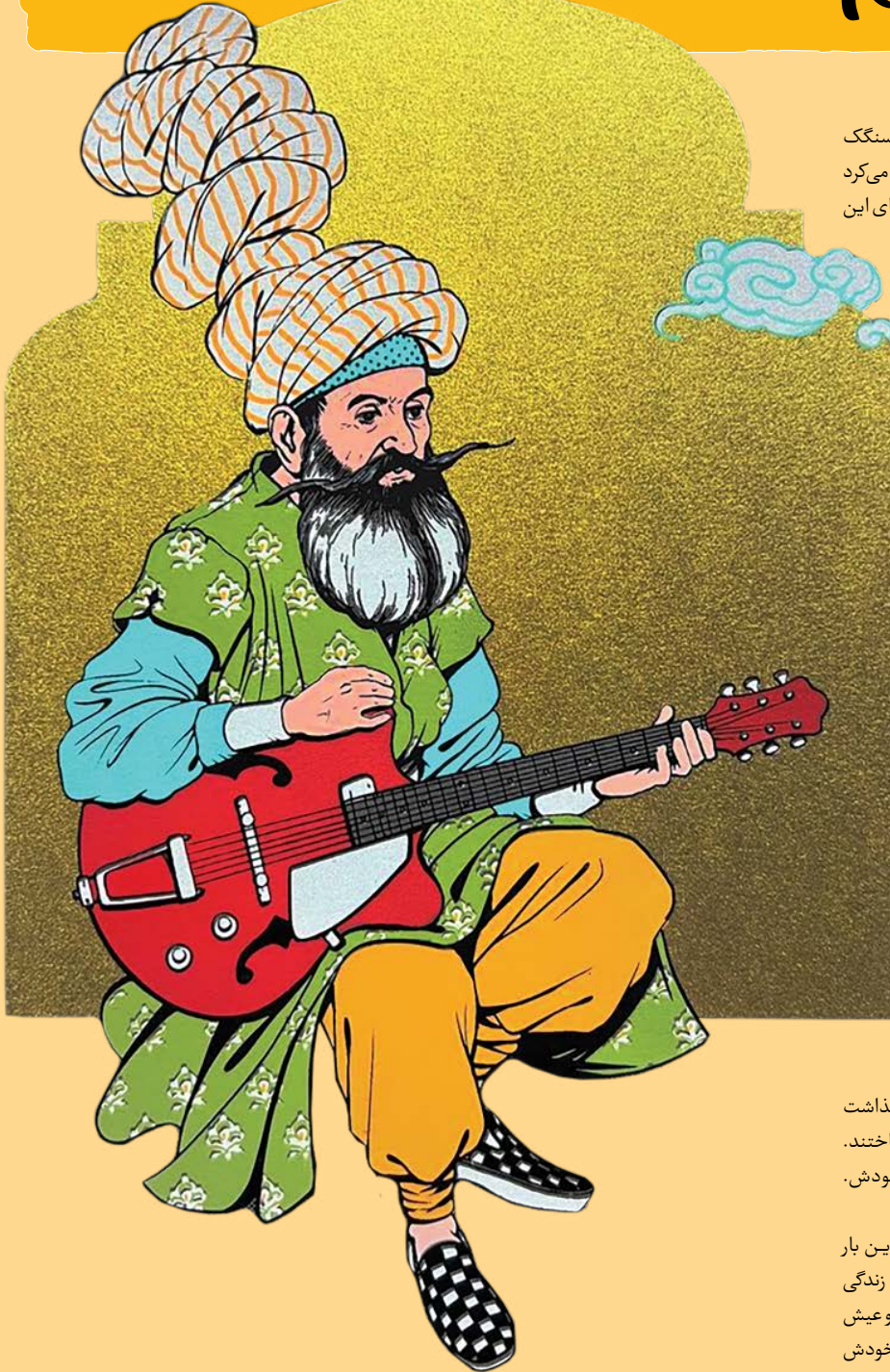


کینگ حکیم



چند وقتی می شد که حکیم الحکما، با والده به مشکلی برخورد. والده بر سر نان تازه صبحانه آقاشان حساس بود و حکیم داشت بی مسئولیتی می کرد. وظایف رابشت گوش می انداخت و دو قورت و نیمش باقی بود. این که عرض می کنم دو قورت و نیمش باقی بود، یعنی سر ظهر بیدار می شد، در آشپزخانه می ایستاد، دستش را به کمرش می زد و صدایش را روی سرش می انداخت و می گفت که چرا ناهار من آماده نیست؟ مادر با سیاستش تدبیری برایش اندیشیده بود. سه کثلت را توی بشقاب جلوییش گذاشت و تشر زد که بگیر بدون نان بخور ببینم سیر می شوی؟! حکیم به تریخ عبایش بر خورد. آخر خوشش نمی آمد کسی جلوییش حکمت ورزی کند. بالاخره باید فرقی بین حکیم و دیگران باشد دیگر! اما جیکش در نیامد. یک جورایی زیر پوستی از والده حساب می برد. کثلت ها را خالی خالی خورد، قهر کرد و رفت شبستان خانه را گلیم انداخت و دایره تنبک برد و این گونه به صنعت موسیقی ورود کرد و با حضورش آن را منور ساخت. رادیوی قدیمی پدرش را که قابلیت ضبط داشت از انباری جست و دستمالی روی سر و آنتنش کشید و به کار بستش. چند شعر بی سرتوشت نوشت و خواند و در تلگرام برای این و آن فرستاد. اسمش را هم گذاشت کینگ. آخر فکر می کرد خارجگی باشد، بهتر شنیده می شود. ایده اش بی راه هم نبود. لقب جدیدش باعث می شد آدم ها تا مرحله دانلود، پیش بروند و موسیقی اش را باز کنند، ولی بعد از آن برای بلاک، دنده عوض می کردند. این شد که حکیم داشت از صنعت موسیقی ناامید می شد که راه جدیدی پیدا کرد. فهمید که نان الان در سبک رپ است. این شد که بساط دف و تنبک را جمع کرد و رفت از گوگل چند بیت دانلود کرد و شروع کرد تکست های گنگ نوشتن. در شعر پاپ نوشتن که بی استعداد بود، ولی این یکی انگار ساده تر بود. هر کلمه با ربط و بی ربط هم قافیه ای را پشت هم می گذاشت و از شعر در می آورد. از اعتیاد و فقر گرفته تا کودکان کار و تحریم قاطی متنش کرد و خواند. نه قافیه هایش به هم می آمدند و نه آهنگ سازی درست و حسابی داشت، اما چاره کار را پیدا کرده بود. از زیر متکایش چند اسکناس درآورد و حواله یک شرکت تبلیغاتی کرد. چیزی نشد که فضای مجازی از آهنگ جدید کینگ حکیم پر شد. این قدر تکرار شده بود که مردم آهنگ را از بر بودند. روزهای خوشی بود. حجره هر رفیقی می رفت، آهنگش را می خواندند. آن عزت و احترامی را که یک عمر در پیش بود بالاخره به دست آورده بود. نه پول سلمانی می داد و نه توی صف منتظر می ماند. روزها آن طور نماند. یک بار بی دغدغه سوار مرکب شد و به مقصد که رسید، دستی برای راننده بالا برد و پیاده شد. راننده که پول طلب کرد، حکیم سینه را جلو داد و زیر چشمی مرد را نگاه می کرد و گفت که کینگ حکیم را نشناختی؟! راننده جای دست بوسی، مشت روی صورتش کاشت و با هم گلاویز شدند.

از عرش به فرش

آهنگ حکیم از رونق افتاده بود و کم کم به فراموشی سپرده شد. به شبستان خانه شان برگشت و غمبک زد. زانوییش را بغل کرده بود و رپ می خواند. زبانش که مو درآورد، از جا بلند شد و گلیم و رادیو را جمع کرد. با

خود عهد کرد هر روز ۷ صبح بیدار می شود و سنگ تاز می خرد و تحویل خانه می دهد. با خود فکر می کرد که نانم نبود؟ آیم نبود؟ رپ کردنم به چه بود؟ جای این همه مصیبت و واویلا، صبح به صبح یک سنگی تافتونی چیزی چاره بود. صبح که شد، حکیم دوباره خواب ماند و دوباره دعا، قهر، شبستان، گلیم، رادیو. این بار ولی عزمش جزم بود و می خواست مشهور شود. فکر همه جایش را هم کرده بود. دفتر تکست قدیمش را دور انداخت. دوره رپ اعتراضی گذشته بود. دیگر این آهنگ ها نمی گرفت. موسیقی می بایست مخ آدم را تعطیل کند. از فکر کردن انسان را ببنداند. این روزها وصف پارتی های شبانه و حرف های ضد زن رنگ و لعاب داده شده روی دور بود. این که هی حرف مسکرات را بزنی و بگویی ما خیلی باحالیم! بعد رفت یک دیکشنری انگلیسی خرید در آهنگ هایش می بایست چهار تا حرف خارجگی بلغور کند تا روی دور بیفتد دیگر. این کارها را کرد و ترک را ساخت. حالا مانده بود شهرت. خرجش یک کانال یوتیوب بود. چند چراغ نئونی گرفت و روی دیوار نصب کرد. از شبستان خانه ولاگ گرفت. رفت وسط شلوغی خیابان زد زیر آواز و آهنگش را خواند و چالش های خیابانی گرفت. کمی که چنلش بازدید گرفت هم آهنگش را روی کار آورد و با این خواننده و این خواننده ویدئوی مشترک می گذاشت و زد توی کار لوده بازی. دیگر همه او را می شناختند. شبستان خانه را سویییتی کرده بود برای خودش. برو و بیایی داشت.

کمی بعد اما دوباره موج شهرتش خوابید. این بار دلش به نان خریدن راضی نمی شد. شوکت زندگی جدیدش نمی گذاشت حکیم سابق باشد. تنبلی و عیش کینگ حکیم بهش ساخته بود. این شد که کمی با خودش فکر کرد تا چاره ای ببیند. همه لودگی ها را انجام داده بود و چیزی در چنته برای رو کردن نداشت. این شد که یک رپر نام دار را پیدا کرد و شروع کرد شعری در تخریب آن نوشتن. با خود گفت یک مدت روی زبان ها می افتم و بعد هم یک جوری جمعش می کنم. هرچه فحش و فضاحت بود، بار طرف کرد. آهنگ را پخش کرد و منتظر بود که طرفدارها به جان یکدیگر بیفتند، ولی زهی خیال باطل. حکیم باز هم خودش را زبانی دست بالا گرفته بود! دریغ از یک طرفدار دو آتش که پشتش بماند و سنگش را به سینه بزند. این ماجرا جمع نشد که نشد. حکیم به غلط کردن افتاد و ویدئوی من اشتباه کردم آپلود کرد اما طرفداران آن یارو ریختند و در چنلش را تخته کردند. کینگ حکیم بدنام شده بود و دیگر کسی نبود با آن ویدئوی مشترک بیرون بدهد. کسی آهنگ هایش را پخش نمی کرد مگر برای نفرت پراکنی. کسی اسمش را نمی برد مگر برای تحقیر. کینگ حکیم از صفحه روزگار محو شد و ماند همان حکیم خالی که برای ادامه حیات هر روز صبح مجبور به نان خریدن بود.

آگهی دعوت مجمع عمومی به طور فوق العاده (نوبت دوم)

شرکت تعاونی مفید یاران پویا

جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده (نوبت دوم) شرکت تعاونی مفید یاران پویا راس ساعت ۱۱ روز جمعه مورخ ۱۴۰۳/۰۶/۲۳ در آدرس: خیابان حبیب الهی، بلوار تیمسوری کوچه شهید عموزاده، مدرسه متوسطه، مقطع اول مفید برگزار می گردد. لذا از کلیه سهامداران محترم دعوت می شود راس ساعت مقرر در محل مذکور حضور بهم رسانند. ضمناً مطابق آئین نامه تشکیل مجامع عمومی تعداد آرای و کالته هر عضو و هر شخص غیر عضو یک رای خواهد بود و اعضا متقاضی اعطای نمایندگی می بایست به همراه نماینده خود حداکثر یک روز قبل از تاریخ فوق در آدرس خیابان آذریایجان، تقاطع نواب، برج سهیل، واحد ۲۰۴ حاضر و برگه ورود به مجمع را دریافت نمایند.

دستور جلسه:

- گزارش هیات مدیره و بازرس
- طرح و تصویب صورت های مالی سال ۱۴۰۲ و بودجه سال جاری
- انتخاب بازرس شرکت

هیات مدیره

کلیه مدارک شامل برگ سبز، کارت و سند کمپانی موتورسیکلت نامی NBE125CC مدل ۱۳۸۸ رنگ قرمز شماره انتظامی ایران ۵۴۱-۱۷۱۹۱ شماره موتور NBE002573 شماره شاسی NBE***125B8804608 به مالکیت وحید مجیدی تبار مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

کلیه مدارک (سند کمپانی، برگ سبز، کارت ماشین کارت سوخت و بیمه نامه) پژو آر. دی. آی ۱۶۰۰ مدل ۸۲ به شماره موتور 11782013972 شماره شاسی 82141347 شماره انتظامی ۹۱-۸۸۳ ج ۴۵ به نام فهیمه سبزی علیزاده آقباغ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز خودرو پژو 207i-MT مدل ۱۳۹۷ رنگ سفید به شماره موتور 178B0010550 شماره شاسی NAAR03FE4UJ623430 شماره انتظامی ۱۰-۷۷۵ ج ۵۲ به نام فردین اردلانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.